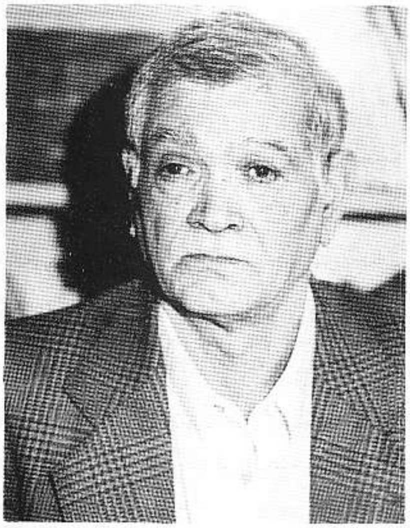
شعر در ایران پیش از اسلام

(بخش دوم)

دکتر محسن ابوالقاسمی



شعر در ایران میانه

ایران میانه دوره ای است از تاریخ ایران، میانِ دورهٔ باستان و دورهٔ جدید. دورهٔ باستان از هزارهٔ اول پیش از میلاد مسیح شروع می شود و تا ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح ادامه می یابد و دورهٔ میانه از ۳۳۱ آغاز می گردد، تا سال ۸۶۷ میلادی برابر ۲۵۴ هجری قمری ادامه پیدا می کند. و دورهٔ جدید از ۲۵۴ هجری قمری، سالی که یعقوب لیث صفّار زبان فارسی را زبان رسمی ایران کرد شروع می شود و تا کنون ادامه دارد.

در دورهٔ باستان از اوستایی و فارسی باستان اثر مکتوب به جای مانده است. در دورهٔ میانه از زبانهای زیر اثر مکتوب به جای مانده است:

الف ـ بلخی و ختنی و سغدی و خوارزمی.

این زبانها را زبانهای ایرانی میانهٔ شرقی می نامند، چون در شرق ایران، بلخ و ختن و سغد و خوارزم رایج بوده اند.

ب ـ پهلوی اشکانی و فارسی میانه.

این زبانها را ایرانی میانهٔ غربی می گویند، چون در غرب ایران رایج بوده اند.

فارسی میانه دنبالهٔ فارسی باستان است. پهلوی اشکانی، زبان اشکانیان بوده است. از پهلوی اشکانی در دورهٔ جدید اثری به جای نمانده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: محسن ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی، مجلهٔ آشنا، شمارهٔ ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.

چون زبان فارسی بازماندهٔ فارسی میانه است و از طرفی پهلوی اشکانی در شکل گیری زبان و ادبیات فارسی مؤثر بوده است تنها به اشعار ایرانی میانهٔ غربی می پردازیم.

دربارهٔ شعر در زبان ختنی به نوشته های زیر مراجعه شود:

- Bailey, H.W., Asia Major, NS, 11,1951, P. 41seq.
- Hansen, O., Iranistik 11.
Literature, Leiden - Köln 1968, P.81.
- Konow,S. Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap, xl, 1938, P.32.

آثاری که از پهلوی اشکانی به جای مانده برخی به جامعهٔ مانوی و برخی دیگر به جامعهٔ زردشتی مربوط است.

آثاری که از فارسی میانه به جای مانده برخی به جامعهٔ مانوی و برخی به جامعهٔ مسیحی و برخی دیگر به جامعهٔ زردشتی مربوط است.

از نوشته های مانویان و زردشتیان برخی منظوم اند.

نوع نظم

دربارهٔ نوع نظم اشعار ایرانی میانهٔ غربی دو نظر ابراز شده

است:

الف ـ نظم هجایی

گروهی از ایران شناسان اساس نظم در اشعار ایرانی میانهٔ غربی را شمار هجاها دانسته اند. این گروه می گویند که اشعار هندی و ایرانی از سطرهای هشت هجایی تشکیل می شده است.

وداها، کتاب دینی هندوان، از سطرهای هشت هجایی تشکیل شده است. این گروه از ایران شناسان می گویند یشتهای کهن هم در اصل در سطرهای هشت هجایی سروده شده بوده است. یشتهای موجود از سطرهای هشت هجایی تشکیل شده اند.

ایران شناسانی که یشتها را سروده شده در سطرهای هشت هجایی می دانند می‌گویند که صورت اصلی یشتها به علتهای زیر تغییر یافته اند:

۱ـ یشتهای کهن را روحانیان زردشتی پس از زردشت، زردشتی کرده اند و برای این کار واژه هایی به یشتها افزوده و یا از آنها کاسته اند.

۲ـ هنگامی که یشتهای کهن را زردشتی می کرده اند آنها را از زبانی کهن تر به زبان جدیدتر بازگویی کرده اند و این امر سبب شده که در مثل واژهٔ سه هجایی، دو هجایی شود.

ایران شناسانی که اشعار ایرانی میانهٔ غربی را هجایی می دانند می گویند شاعران دورهٔ اشکانی و ساسانی به سنت شاعران دورهٔ باستان شعرهای خود را در سطرهای هشت هجایی سروده اند. این ایران شناسان برای اثبات نظر خود به اصلاح متنهایی، که آنها را سروده شده در نظم هشت هجایی می دانسته اند پرداخته اند. اینان هم چنین یک واژه را در دو جا به دو تلفظ خوانده اند. بِنْونیست، ایران شناس فرانسوی، که اساس نظم پهلوی را هجایی می دانست، واژه ای که در الفبای پهلوی به صورت «م ز د ی س ن ان» نوشته شده یک بار mazdēsnān (مزدیسنان یعنی زردشتیان) و بار دیگر mazdayasnān خوانده است. تلفظ نخستین ۳ هجایی و تلفظ دوم ۴ هجایی است. هم بنونیست واژه ای را که در الفبای پهلوی «اس پ» نوشته می شود یک بار asp (اسب) و بار دیگر aspə خوانده است. asp یک هجایی و aspə دو هجایی است[۱].

ب ـ نظم ضربی

هنینگ، ایران شناس آلمانی، اشعار ایرانی میانهٔ غربی را منظوم به نظم ضربی دانسته است. خانم بویس، ایران شناس انگلیسی و آقای اوتاس، ایران شناس سوئدی و آقای لازار ایران شناس فرانسوی نظر او را تأیید کرده اند.

هنینگ گفته است که اشعار یشتها منظوم بوده است به نظم ضربی و این نوع نظم را شاعران دورهٔ اشکانی و ساسانی در سرودن شعرهای خود به کار گرفته اند[۲].

اشعار جامعهٔ زردشتی

از میانه نوشته های جامعهٔ زردشتی بخشهای زیر را نظم دانسته اند:

۱ـ کتیبهٔ حاجی آباد

در درون غاری در حاجی آباد، واقع در نزدیکی مرو دشت فارس، شاپور اول ساسانی کتیبه ای به دو زبان فارسی میانه و پهلوی اشکانی نویسانده است. در این کتیبه، که در ۳۲ سطر است (سطر اول فارسی میانه و سطر دوم پهلوی اشکانی) شاپور از تیراندازی خود و ساختن دیواری به یاد بود آن کار گفت و گو کرده است.

آندریاس[۳]، ایران شناس آلمانی، جمله های پایانی کتیبهٔ حاجی آباد را شعرهایی می داند که هر سطر آن هشت هجا دارد. آن سطرهایی که آندریاس هشت هجایی پنداشته پس از [آمده اند:

حرف نویسی

ʾḤR LNH prmʾt[
MNW cyt ʾ ky ʾwlndly
cyty MNW YDH ṬB ḤWH
ZK LGLH PWN ZNH drky
ʾyw ḤNḤTWN W ḤTYʾ
ʿL ZK cyt ʾ ky ʾyw ŠDYTN
ʾḤR MNW ḤTyʾ ʿL ZK cytʾk
LMYTN ʿLH YDH ṬB

آوا نویسی

pas amāh framād [
kē čīdāg ōrōndar
čīd kē dast nēw hē
ān pāy pad ēn darrag
ēw nihēd ud tēr
ō ān čīdāg ēw wihēd
pas kē tēr ō ān čīdāg
abganēd awē dast nēw

شرح واژه ها

pas : پس.

amāh : ما.

framād : فرمود. در فارسی میانه و پهلوی اشکانی فعل ماضی متعدی یک صیغه دارد و آن مادهٔ ماضی است از کنندهٔ منطقی آن که از نظر دستوری مفعول جمله است شمار و شخص فعل دانسته می شود. در اینجا amāh framād : ما فرمودیم معنی می دهد. فرمودم در فارسی میانه می شود: man framād.

čīdāg : نشانه.

ōrōndar : صفت تفضیلی است از ōrōn : آن سو، و dar فارسی دری ـ تر.

čīd : چید، مصدر مرخم است تابع framād.

kē : که.

dast : دست.

nēw : نیو، نیک.

hē : فعل تمنایی سوم شخص مفرد است از ـ h : ماده مضارع بودن و ē شناسه فعل تمنایی است. ē در فارسی دری «ی» شده و برای ساختن فعل تمنایی از فعلهای دیگر به کار می رود: دانمی، دانستمی، دانسته باشمی.

ān : آن.

pāy : پای.

pad : به، اوستایی paiti.

ēn : این.

darrag : سنگ.

ēw : نشانه ای است که فعل اخباری را تمنایی می کند.

nihēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ nih، مصدر nihādan فارسی دری نهادن.

ud : و، اوستایی uta.

tēr : تیر.

ō : به.

wihēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ wih ، مصدر wistan : پرتاب کردن.

abganēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ abgan، مصدر abgandan ، فارسی دری افگندن، اوگندن.

awē : وی.

ترجمه

پس ما فرمودیم
[کش] نشانه آن سوتر
چید [ن]، کرا دست نیک استی
آن پای به این سنگ
نهدی و تیر
به آن نشانه زندی
پس آن که تیر به آن نشانه
افگند وی را دست نیک [است].

کریستن سن در مقاله ای که به فارسی در مجله کاوه منتشر کرده متن فوق را به صورت زیر آورده است و نیز ملک الشعراء بهار در «شعر در ایران»(۴):

«کی چیذا نمی اندری
چیذی که دستی نیوی است
هان پا ذی پذ این درکی
ایــــونها اذی و تــــیری
اوهان چیذاغی ایواستی
پس کی تیری اوهان چیذاغ
اوگندی اوی دستی نیو

یعنی:
مردی که او این بنا به طرف مغرب بناکرده و دستش نیکوست پا در این دره نهاد و تیر به جانب این بنا انداخت پس مردی که تیر به جانب این بنا انداخت دستش نیکو است.

ملاحظه می کنیم که لفظ نهاذی (یعنی نهاد) را در مصراع چهارم با الف دراز کشیده مثل آ آ باید خواند و همین دراز کشیدن حروف علّه نیز گاه گاه در شعر اوستا واقع می شود».

باید گفت که قراءت آندریاس از متن کتیبه نادرست است و نتیجه ای هم که او گرفته، یعنی منظوم بودن جمله های پایانی کتیبهٔ حاجی آباد در سطرهای هشت هجایی، پذیرفتنی نیست.

۲ـ بندهش

نیبرگ(۵)، ایران شناس سوئدی، قطعهٔ زیر را از بندهش منظوم دانسته است:

zamān ōzōmandtar az har
duān dāmān, dām ⁄ ōhrmazd
āniz ⁄ ganāg mēnōg, zamān
ˣhuayābag ō kār ud dādistan,
zamān pursišnīgtar, zamān [az]
ˣayabagān ayābagtar, zamān az
pursišnīgān pursišnīgtar, ku wizīr
pad zamān * šāyēd kardan, zamān
> ⁄ <mān abganīhēd, brīn pad zamān,
pistag frāz škihēd, kas az awē

nē buxtēd, az * ōšōmandān
mardumān, nē ka ō ul wāzēd,
nē [ka] ō nigōnīh * čāhē kanēd,
andar nišīnēd, nē ka azēr xān
ĭ ābān sard frōd wardēd

شرح واژه ها

zamān: زمان.

ōzōmandtar: صفت تفضیلی است از ōzōmand و tar. tar پسوند صفت تفضیلی است، فارسی دری «تر».

ōz: توان و نیرو، ōmand: پسوند است در فارسی دری «ومند» (در تنومند، برومند) و «مند» شده است.

az: از.

har: هر.

duān: جمع du فارسی دری «دو».

dāmān: جمع dām: آفرینش.

ōhrmazd: خدای زردشت است.

aniz: سه جزء دارد: z - ĭ - an. ān: آن، z: نیز و ĭ برای سهولت تلفظ آمده است میان دو صامت.

ĭ: کسرهٔ اضافه است.

ganāg: ویران گر.

mēnōg: روح. ganāg mēnōg: روح ویـران گر، لقب اهریمن است.

huayā bag: (در اصل handāzag: اندازه) از دو جزء تشکیل شده است: hu پیشوند است به معنی «خوب» و «نیک» و ayābag: یابنده.

ō: به.

kār: کار.

badistān: قانون، نظم و ترتیب.

pursišnīgtar: صـفت تـفضیلی است از pursišnīg: آگاه، صفت است از pursišn: پرسش. īg در فارسی «ی» شده است. این «ی» را در فارسی دری «ی نسبت» گویند.

ku: که.

wizīr: تصمیم.

šāyēd: (در اصل ش ی ت و نوشته شده است) شاید.

kardan: کردن.

< ʌ >: زاید است.

mān: مان، خانه.

abganīhēd: فعل مضارع سوم شخص مـفرد مـجهول است از ēd شناسه، īh نشانه ای که به مادهٔ مضارع متعدی پیوسته می شود و آنرا مجهول می کند. ـ bgan مـادهٔ مضارع abgandan در فارسی دری «افگندن»، «اوگندن» شده است.

brīn: سرنوشت.

pistag: آراسته.

frāz: فراز.

šk ĭhēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ šk ĭh: شکسته شـدن. «شکـهیدن» فـارسی دری، کـه بـه مـعنی «ترسیدن» است، بازماندهٔ skih است.

kas: کس.

awē: وی.

nē: نه.

buxtēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ buxt: نجات یافتن.

ōšōmandān (در اصـــل ōšmandān): جـــمع ōšōmand صفت است از ōš: هوش (به معنی مرگ).

mardumān: مردمان.

ka: اگر.

ul: بالا.

wāzēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ wāz: پرواز کردن.

nigōnīh: نگـونی، حـاصل مـصدر است از nigōn، īh پسوندی است که در فارسی دری «ی» شده است. این «ی» را «ی مصدری» گویند.

čāhē: (در اصل چ ی ا هـ ب): مرکب است از čāh: چاه، ē: یای نکره است.

kanēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است. از ـ kan مادهٔ مضارع kandan: کندن.

andar: اندر، در.

nišīnēd: فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ nišīn مادهٔ مضارع nšastan: نشستن.

azēr: زیر.

xān: خانی (چشمه).

ābān: جمع āb: آب.

sard: سرد.

frōd: فرود، فرو.

wardēd: فعل مـضارع سـوم شـخص مـفرد است از ـ ward مادهٔ مضارع waštan: گشتن.

ترجمه

زمان نیرومندتر از هر دو دام، دام اهوره مزداه، نیز آن اهریمن، زمان دریابنده کار و نظم را، زمان آگاه تر، زمان از دریـابندگان دریابنده تر، زمان از آگاهان آگاه تر، که تصمیم بـه زمـان شـاید گرفتن، به زمان مان افگنده شود، سرنوشت به زمان، [چیزهای]

آراسته فراز شکسته شود، کس از وی رهایی نیاید از مردمان میرنده، نی اگر به بالا پروازکند، نی اگر به نگونی چاهی کند، اندر نشیند، نی اگر زیر خانی آبهای سرد فرو گردد.

نیبرگ جمله های بندهش را با حذف و اضافه و اصلاح و قراءت خاص خود به صورت زیر درآورده و گفته است که متن از چهار پاره تشکیل شده است، سه پارهٔ نخستین دو سطری و پارهٔ پایانی چهار سطری است. وی دو پارهٔ نخستین را یازده هجا، پارهٔ سوم را نه هجایی و پارهٔ چهارم را هشت هجایی دانسته است. نیبرگ گفته است که متن به بحر هزج و دوبیتی های باباطاهر عریان می ماند:

1- zamān ōžōmandtar hač 2 dāmān,
zamān hadāčak ō kārē dātastān.
2- zamān <hač> x^{u}ayāpakān ayāpaktar,
zamān hač pursišnīkān pursišnīktar.
3- zamān λ mān apakanīhēt,
brīn pat zamān pistak frāč škīhēt.
4- giyān hač avē nē buxtēt,
nē kā avi urδē vāzēt,
nē <kā> ō nisyē afravēt,
nē kā aδar ax^{u} frōt vartēt.

ترجمهٔ نیبرگ

زمان نیرومندتر از دودام [است].
زمان اندازهٔ جریان کار [است].
زمان از ثروتمندان ثروتمندتر [است].
زمان از آگاهان آگاه تر [است].
زمان ما می گریزد،
[در] زمان معین شده [چیزهای] آراسته نابود شود.
جان از وی رهایی نیابد،
نی اگر به بالا پروازکند،
نی اگر به پایین رود،
نی اگر به زیر هستی فروگردد

هنینگ[۶] تغییراتی راکه نیبرگ در متن داده نادرست دانسته و گفته است می توان به روش نیبرگ هر متنی را از متنهای پهلوی تغییر داد و آنرا منظوم ساخت[۷].

۳ـ اندرزنامه های پهلوی

بخشی از آثار زردشتیان را اندرزنامه ها تشکیل می دهند. دانشمندان در میان اندرزنامه ها سخنانی را منظوم یافته اند:

الف

هنینگ[۸] متن زیر را، که در دستنویسها و صورت چاپی آن منثور است، منظوم دانسته است به صورت زیر:

0- dārom andarzē az dānāgān
az guft λ pešēnagān.
1- ō ašmāh bē wizārom
pad rāstīh andar gēhān
agar [ēn az man] padīrēd
bavēd sūd λ dō-gēhān
2- pad gētī vistāx^{w} ma bēd
vas-ārzōg andar gēhān
3- čē gētī pad kas nē hišt hēnd
nē kūšk ud [nē] xān - u- mān
(سطری حذف شده است)
šādīh λ pad dil čē xandēd
ud čē nāzēd gētiyān
4- čand mardomān dīd hom
vas - [ārzōg] andar gēhān
čand x^{w}adāyān dīd hom
mih-sardārīh abar mardomān
5- awēšān mih wēš-mēnīdār
bē raft hēnd andar gēhān
awēšān abērāh šud hēnd
abāg dard bē raft hēnd asāmān
6-harw kē čūn ēn dīd čē rāy
ka wastār andar gēhān
ka nē dārēd gētī pad spanǰ
ud nē tan pad āsān

متن فوق از پاره های دو بیتی تشکیل شده است. بیت نخستین هر پاره با andar gēhān پایان می پذیرد.

شرح واژه ها

dārom : تلفظ درست dārum یا dārēm است به معنی دارم، فعل مضارع اول شخص مفرد از dār مصدر daštan داشتن.

andarzē : دو واژه است: ē: ی (یای نکره)، andarz اندرز.

az : از.

dānāgān : جمع dānāg : دانا.

guft : گفت.

λ : کسرهٔ اضافه است.

pēšenagān : جمع pēšēnag : پیشینه.

ō : به.

ašmāh : شما.

bē : پیش از فعل می آید بدون داشتن معنی ای، در فارسی دری ب (برو، برود، برفت).

wizārom : تلفظ درست wizārum یا wizārēm : گزارم.

pad : به.

rāstīh : حاصل مصدر است از rāst : راست. īh در فارسی دری ی (یای مصدری) شده است.

andar : اندر، در.

gēhān : گیهان، کیهان، جهان، جیهان.

agar : اگر.

ēn : این.

man : من.

padīrēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از padīr، مصدر padīriftan، فارسی دری پذیر، پذیرفتن.

bavēd : تلفظ درست bawēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ baw : مصدر būdan، فارسی دری بو، بودن.

sūd : سود.

dō : تلفظ درست du : دو.

gētī : تلفظ درست gētīg : گیتی.

vistāxʷ : تلفظ درست wistāxʷ : گستاخ.

ma : مَ (در مرو، مکن) مه.

bēd : بید (فعل امر از بودن به معنی باشید).

vas-ārzōg : تلفظ درست ـ was : بس آرزو.

čē : چی، چه.

kas : کس.

nē : نه، نی.

hišt : هشت (هشتن).

hēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از ـ h مادهٔ مضارع būdan : بودن.

hišt hēnd : فعل ماضی سوم شخص جمع است در معنی مجهول، طبق قواعد فارسی دری. طبق قواعد فارسی میانه hēnd زاید است.

kūšk : کوشک.

xān-u-mān : تلفظ درست xān ud mān است: خان و مان.

šādīh : شادی.

dil : دل.

xandēd : فعل مضارع دوم شخص جمع از xand مصدر xandīdan : خندیدن.

nāzēd : فعل مضارع دوم شخص جمع از nāz مصدر nāzīdan : نازیدن.

gētiyān : تلفظ درست gētīgān جمع gētīg، در اینجا gētīgān به معنی «جهانیان» است.

čand : چند.

mardomān : تلفظ درست mardumān است: مردمان.

dīd : دید.

hom : تلفظ درست hum : ام dīdhum طبق قواعد فارسی دری است. hum از نظر قواعد فارسی میانه نباید به کار می رفت. dīd باید با man ضمیر منفصل یا m ضمیر متصل اول شخص به کار می رفت.

xʷadāyān : جمع xʷadāy است به معنی «خداوندگار».

mih-sardārīh : تلفظ نادرست است، تلفظ درست mih-sālārīh ـ : مه ـ سالاری، از نظر معنی باید mih-sālār به کار می رفت.

abar : ابر، بر.

awēšān : ایشان.

mih : مه.

wēš-mēnīdār : wēš : بیش، mēnīdār صفت فاعلی است از mēnīd مادهٔ ماضی mēnīdan : اندیشیدن و ār پسوندی که از مادهٔ ماضی صفت فاعلی می سازد، فارسی دری ـ ار (خریدار، خواستار). واژهٔ مرکب به معنی کسی است که بیش اندازه [از خود] می اندیشد، از خودراضی.

raft : رفت، raft hēnd : رفتند.

abērāh : بی راه.

šud : شد، šud hēnd : شدند.

abāg : ابا، با.

dard : درد.

asāmān : بی سامان، از ـ a پیشوند نفی و sāmān : سامان.

harw : هر.

kē : کی، که.

čūn : تلفظ درست čōn : چون.

čē rāy : برای چه، چرا.

ka : هنگامی که، در اینجا باید ku می آمد.

wastār : بی خیال.

dārēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از dār.

spanǰ : سپنج (به معنی مهمانخانه، سرای سپنج).

tan : تن.

āsān : آسان.

ترجمه

دارم اندرزی از دانایان
از گفت پیشینیان
به شما بگزارم
به راستی اندر جهان
اگر این از من پذیرید
بود سود دو جهان
به گیتی گستاخ مبید
بس آرزو اندر جهان
چه گیتی به کس نهشتند
نه کوشک و نه خان و مان
... شادی به دل، چه خندید
و چه نازید جهانیان
چند مردم دیدم
بس آرزو اندر جهان
چند خداوندگاران دیدم
مه سالار ابر مردمان
ایشان، مه، از خود راضی،
برفتند اندر جهان
ایشانی بی راه شدند
با درد برفتند، بی سامان
هرکه چون این دید چراکه
بی خیال [است] اندر جهان
[چرا] که ندارد گیتی به سپنج [سرا]
و نی تن به آسان

ب

شاکد(۹) متن زیر راکه، پیش از متن فوق در اندرزنامه ها آمده است، منظوم یافته است، به شرح زیر:

1- wuzurg ummēd ƛ kirbag rāy
wināh ma kunēd
pad ǰuwānīh wistāxw ma bawēd
2- čē was kasān ƛ pad aburnāyīh
az gētīg be widard
wane ud apaydāg būd hēnd
3- būd ƛ dēr zamān pattāyist
be pas - ez frazām widašt
wane ud apaydāg būdan abāyist
4- be nūn ēn kunēm
čiš ƛ fraškerdīg abāyēd
dēr zamān pattāyēd ud ne wišōbēd
5- tan hangār kum widīrēd
kār ƛ gētīg
hān ƛ grāmīg nāzōg kālbud barēnd
6- pad gyāg frāmōšēn anōh
anayād be nihēnd
rōz pad rōz frāmōšēntar ud anayādtar bawēd
7- ud man ke ruwān hēm
stāyišnōmand az tō tan
mustōmand ud garzišnīg bawēm.

شرح واژه ها

wuzurg : بزرگ.
ummēd : امید.

ƛ: ۱ـ کسرهٔ اضافه ۲ـ موصول به معنی «که».
kirbag : کرفه (عمل نیک).
rāy : را.
winah : گناه.
ma : مه. مَ (در مرو، مباش).
kunēd : فعل امر دوم شخص جمع از kun، مصدر kardan. فارسی دری کن، کردن.
pad : به.
ǰuwānīh : جوانی.
wistāxw : گستاخ.
bawēd : فعل امر دوم شخص جمع از baw مصدر būdan. فارسی دری: بو، بودن.
čē : چی. چه.
was : بس.
kasān : جمع kas : کس.
aburnāyīh : برنایی.
az : از.
gētīg : گیتی.
bē : تلفظ درست bē است: ۱ـ بـ (پیش از فعل) ۲ـ اما.
widard : گذرد، مادهٔ مضارع widar فارسی دری: گذردن، گذر.
wane : تلفظ درست wanē : نابود.
ud : و.
apaydāg : از a پیشوند نفی و paydāg : پیدا، روی هم: ناپیدا، ناپدید.

būd : بود.

hēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع از ـ h : مادهٔ مضارع būdan . būd hēnd : بودند.

dēr : دیر.

zamān : زمان.

pattāyist : مادهٔ ماضی است، مادهٔ مضارع می شود ـ pattāy : دوام آوردن «پتا» به معنی «صبرکن» بازماندهٔ pattāy است.

pas - ez : تلفظ درست pasiz است، pas : پس، z : نیز، ٪ برای سهولت تلفظ میان دو صامت.

frazām : فرجام.

widašt : گذشت. مادهٔ مضارع widar، فارسی دری: گذشت، گذر.

abāyist : بایست.

nūn : نون، اکنون.

ēn : این.

kunēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از kun.

čiš : چیز.

fraškerdīg : تلفظ درست fraškirdīg : منسوب به fraskird : رستاخیز.

abāyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از abāy : بای، مادهٔ ماضی abāyist : بایست.

pattāyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از pattāy.

ne : تلفظ درست nē: نی، نه، نـ (در نرود، نیاید).

wišōbēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـ wišōb، مصدر wišuftan، فارسی دری: کشفتن، آشفتن.

tan : تن.

hangār : فعل امر دوم شخص مفرد است، فارسی دری: انگار، مصدر: hangārdan فارسی دری: انگاردن.

kum : دو واژه است، ku : که، m : ضمیر متصل است اول شخص مفرد، فارسی دری م، m در جمله مضاف الیه kār است.

kār : کار.

hān یا ān : آن.

garāmīg : گرامی.

nāzōg : تلفظ درست nāzuk است که در فارسی دری «نازک» شده است.

kālbud : کالبد.

barēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع است از bar مصدر burdan فارسی دری: بر، بردن.

gyāg : جا.

frāmōšēn : تلفظ درست frāmōšān: فراموشان، است.

anōh : آنجا.

anayād : بی یاد، از an پیشوند نفی، ayād : یاد.

nihēnd : فعل مضارع سوم شخص جمع است از nih ، مصدر nihādan : ، فارسی دری: نه، نهادن.

rōz : روز.

framōšēntar : صفت تفضیلی است از framōšēn : فراموش.

anayādtar : صفت تفضیلی است از anayād.

bawēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از baw.

man : من، به جای man باید az به کار می رفت. man حالت غیرفاعلی است و az حالت فاعلی. طبق قواعد فارسی میانه اینجا باید az به کار می رفت.

ke : تلفظ درست kē است، فارسی دری: کی، که.

ruwān : روان.

hēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از ـ h : بودن، hēm : ام.

stāyišnōmand : ستایش مند، از stāyišn : ستایش، ōmand فارسی دری مند، و مند (در تنومند، برومند).

tō : تلفظ درست tu است، فارسی دری: تو.

mustōmand : مستمند (: گله مند).

garzišnīg : منسوب به garzišn: گله.

bawēm : فعل مضارع اول شخص مفرد است از baw.

ترجمه

بزرگ امید کرفه را
گناه مکنید
به جوانی گستاخ مبوید
چه بس کسان به برنایی
از گیتی بگذرد [ند].
نابود و ناپیدا بودند (: شدند).
بود که دیرزمان ماند
اما پس نیز [به] فرجام گذشت
نابود و ناپیدا بودن (: شدن) بایست
اما نون این کنم
چیزهای رستاخیزی باید [کردن]
دیر زمان پاید و نیاشوبد
تن انگار (: بنگر) کم گذرد
کار گیتی
آن گرامی، نازک کالبد برند
به جای فراموشان، آنجا
بی یاد (: فراموش شده) بنهند

روز به روز فراموش تر و بی یادتر بود
و من که روانِ
ستایش مندام از تو، تن،
مستمند و گله مند بوم

ج

هم شاکد [۱۰] سخنان منظوم دیگری از اندرز نامه ها یافته است:

1- čem uzmūd harw wad az dām
hamāg frāxwīh ud friyādišn az xrad
2- če mard ō wuzurg afrāz xrad nāyēd
ud az škifttōm ōrēb xrad bōzēnēd
3- xrad dāštār pānāg ї ǰān
xrad buxtār ud friyādāg i tan
4- andar tawānīgān xrad weh
ud padez kem-xīrīh xrad pānangtar
5- ēdar pad hayyārīh xrad weh
anōh pad puš-panāhīh xrad pānagtar
6- abzār pad xrad pādyāwandtar
nām pērāyag az xrad
7- rādīh pad xrad friyādišnīgtar
dūdag - abrōzišnīh abzār pad xrad wisēd
8- dēn - ēwarīh tāštīg xrad rāy
dānišn xrad rāy stāyīdagtar
9- paymān paydāgtar xrad rāy
dānišn xrad rāy kārīgtar
10- če harw keš xrad ast hunarez ast
če harw keš xrad ast xwāstagez ast
če harw kār ї nēwag bun pad xrad wisēd

شرح واژه ها

čem : تلفظ درست čēm: دو واژه است: čē : چی، چه، m ضمیر متصل اول شخص مفرد است فارسی دری: م. m در جمله، کنندهٔ منطقی uzmūd است.

uzmūd : آزمود، مادهٔ مضارع uzmāy : آزمای.

harw : هر.

wad : بد.

az : از.

dām : آفرینش.

hamāg : همه.

frāxwīh : فراخی.

ud : و.

friyādišn : تلفظ درست frayādišn است، اسم مصدر است از frayād، مصدر frayādīdan : یاوری کردن. فریاد، فارسی میانه frayād، در اصل به معنی «یاوری» است.

xrad : خرد.

mard : مرد.

ō : به.

afrāz : فراز، بلندی.

nāyēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از ـ nāy، مصدر: nīdan : راندن، راهنمایی کردن.

ud : و.

škifttom : تلفظ درست: škifttum است، صفت عالی از škift : شگفت.

ōrēb : بدبختی.

bōzēnēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد است از bōzēn : رهانیدن.

dāštār : داشتار، صفت فاعلی از مادهٔ ماضی و پسوند ār : ار.

pānāg : پاینده.

ї : کسرهٔ اضافه.

ǰān : جان.

buxtār : رهایی دهنده، صفت فاعلی است از buxt مادهٔ مضارع ـ bōz : رهانیدن و پسوند ār : ار.

friyādāg : تلفظ درست frayādāg صفت فاعلی است از frayād و پسوند āg : (در دانا، توانا)، روی هم: فریادرس.

tan : تن.

andar : اندر، در.

tawānīgān : تلفظ درست tuwānīgān جمع tuwānīg : منسوب است به tuwān : توان. īg : ی (در جنگی، غمی).

weh : تلفظ درست wih، است، فارسی دری: به.

padez : تلفظ درست padiz است: pad : به، z : نیز، i برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

kem-xīrīh : تلفظ درست kim-xīrīh است. kim یا kam : کم، xīr : چیز، īh فارسی دری ی (یای مصدری)، روی هم: کم چیزی.

pānagtar : صفت تفضیلی است از pānag، صورت دیگری از pānāg است به معنی «پاینده».

ēdar : ایدر (: این جهان).

hayyārīh : حاصل مصدر است از hayyār : یار.

anōh : آنجا (آن جهان).

pušt-panāhīh : پشتیبانی.

abzār : ۱ـ نیرومند.

pādyāwandtar : صفت تفضیلی است از pādyāwand : نیرومند.

nām : نام.

pērāyag : تلفظ درست payrārayag است، فارسی دری: پیرایه.

rādīh : رادی.

friyādišnīgtar : تلفظ درست frayādišnīgtar است

frayādišnīgtar : صفت تفضیلی است از frayādišnīg منسوب به frayādišn : اسم مصدر از frayād : یاوری کردن، روی هم: یاوری کننده تر.

dūdag-abrōzišnīh : حاصل مصدراست از dūdag-abrōzišn : dūdag : دود، abrōzišn اسم مصدر است از abrōz ، مصدر: abrōxtan، فارسی دری: افروز، افروختن، روی هم واژه به معنی «رونق خاندان» است.

wisēd : تلفظ درست wihēd : فعل مضارع سوم شخص مفرد از ـwih مصدر: wistan : افگندن.

dēn-ēwarīh : حاصل مصدر است از dēn - ēwar : دین باوری.

tāštīg : محقق.

dānišn : دانش.

stāyīdagtar : صفت تفضیلی است از stāyīdag : ستوده.

paymān : پیمان.

paydāgtar : صفت تفضیلی است از padāg : پیدا.

kārīgtar : صفت تفضیلی است از kārīg : کاری.

kēš : تلفظ درست kēš است. kēš دو واژه است: kē : کی، که، š ضمیر متصل سوم شخص مفرد است، فارسی دری: ش. š در جمله مفعول له است.

ast : است.

hunarez : تلفظ درست hunariz است. hunar : هنر، z: نیز، i برای سهولت تلفظ میان دو صامت آمده است.

xwāstez : تلفظ درست xwāstagiz است. xwāstag : خواسته. iz : به واژهٔ قبل مراجعه شود.

kār : کار.

nēwag : نیک.

bun : بن.

ترجمه

چه آزمودم هر بد از آفرینش [بردن][11]
همهٔ فراخی و فریادرسی از خرد [است].
چه مرد را به پایهٔ بزرگ خرد برد
و از شگفت ترین بدبختی خرد رهایی دهد
خرد داشتار، پایندهٔ جهان
خرد رهایی دهنده و فریادرس تن
اندر توانایی خرد به
و به کم چیزی هم خرد پاینده تر
ایدر به یاری خرد به
آنجا به پشتیبانی خرد پاینده تر
نیرومند به خرد تواناتر
پیرایهٔ نام از خرد
رادی به خرد فریادرس تر
رونق دودمان را مرد نیرومند به خرد پی ریزد
دین باوری محقّق به خرد [است]
دانش به خرد ستوده تر
پیمان پیداتر به خرد
دانش به خردکاری تر
چه هر کش خرد است هنر هم هست
چه هر کش خرد است خواسته هم هست
چه [هرکس] بنیاد کار نیک به خرد افگند

د

تاوادیا[12] از پارسیان هند، متن زیر را از اندرزنامه ها منظوم به نظم هجایی دانسته است. وی هر سطر را هشت هجایی ذکر کرده است:

1- če was raft hēm andar āwām
wasam wazīd kustag kustag
2- wasam wizust az dēn mānθr
wasam az nibīg ud nāmag grift
3- man dastwar wizārdār kard
man ham-pursagīh stāyīdag dīd
4- [ne] dānāg i xrad āzād
nez wizīdār dīd ačārag
5- ne husraw andar ōrēb
ud ne pad-niyāz mard i pad-xrad
6- um anǰaman dīd wuzurgān
pad guft uskār ud wīr xrad
7- um dēn dastwarān pursīd
ku xwāstag weh ayāb xēm xrad
8- ušān pad hamāg čāštag guft
ku nām-dārišnīh zōr i xrad
9- če xwāstag ud ganz amar

xēm pahrēzēd ud xrad dārēd
10- pad mard angadīh ʾ xrad weh
handōxt ʾ pēšag arzōmandtar
čē xwāstg [ʾ] xēm ud ham uskār i xrad
pahlomtar

شرح واژه ها

če : تلفظ درست. čē است. čē : چی، چه.

was : بس.

raft : رفت.

hēm : فعل مضارع اول شخص مفرد از ـ h، مصدرش būdan : بودن. raft hēm : رفتم.

andar :اندر، در.

āwām : زمان، روزگار.

wasam : دو واژه است: was : بس، m ضمیر متصل اول شخص مفرد، فارسی دری: م. m در جمله کنندهٔ منطقی wazīd است. فارسی میانهٔ درست: az. az raft hēm : من در حالت فاعلی است به معنی «من».

kustag : ناحیه، منطقه.

wizust : پژوهید، مادهٔ مضارع آن wizōh می شود. در فارسی دری «پژوهیدن» از wizōh آمده است. m در wasam کنندهٔ منطقی wizust که روی هم به معنی «پژوهیدم» است.

az : از. az در اینجا جانشین کسرهٔ اضافه است.

dēn : دین.

mānθr : سخن مقدس. mānθr در فارسی میانهٔ ترفانی mahr شده است به معنی «سرود» «سرود دینی».

az dēn mānθr : سخن مقدس دین.

مولوی گوید:

سالها می گشت آن قاصد از او

گرد هندستان برای جست و جو

قاصد از او = قاصدِ او.

nibīg : کتاب. «نبی» که در فارسی دری بر قرآن اطلاق شده بازماندهٔ nibīg است.

ud : و.

nāmag : نامه.

grift : گرفت، مادهٔ مضارع آن، gīr فارسی دری: گرفتن، گیر. m در wasam کنندهٔ منطقی grift است، باهم: گرفتم.

man : من، man کنندهٔ منطقی kard است، باهم: کردم.

dastwar : دستور، در لغت به معنی «دانشمند» است، بر گروهی از روحانیان زردشتی اطلاق می شود.

wizārdār : صفت فاعلی است از wizārd و ār. wizārd مصدرش wizārdan است که در فارسی دری «گزاردن» شده است. ār پسوندی است که از مادهٔ ماضی صفت فاعلی می سازد. ār در فارسی دری «ار» شده و برای ساختن صفت فاعلی و اسم مصدر از مادهٔ ماضی به کار می رود. صفت فاعلی: بردار، اسم مصدر: گفتار. wizārdār: گزارنده.

kard : کرد، مادهٔ مضارع kun ، فارسی دری: کردن، کن. kard با man : کردم.

ham- pursagīh : مشورت، رایزنی.

stāyīdag : ستوده.

dīd : دید، مادهٔ مضارع wēn ، فارسی دری دیدن، بین. dīd با man : دیدم.

ne : تلفظ درست nē : نی، نه، نـ (در نرود، نیامد).

dānāg : دانا.

ʾ : کسرهٔ اضافه است.

xrad : خرد.

āzād : آزاد. xrad āzād خرد دوست(؟) یا xrad ābād خرد آباد (؟).

nez : تلفظ درست nēz : nē : نی، z : هم، نیز.

wizīdār : صفت فاعلی است از wizīd ، مادهٔ مضارع: wizīn، فارسی دری: گزیدن، گزین. wizīdār اگر به فارسی دری می رسید، «گزیدار» می شد. wizīdār به معنی «ممیز» است.

ačarag : مرکب است از a پیشوند نفی و čārag : چاره، روی هم: بی چاره.

husraw : نیک نام، «خسرو» بازماندهٔ husraw است.

ōrēb : بدبختی.

pad-niyāz : بنیاز، نیازمند ← pad-xrad: بخرد.

mard : مرد.

pad-xrad : بخرد. pad پیشوند است و در فارسی دری «بـ» شده است: بسامان، باندام، بهوش، بخرد.

um : دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمایر متصل می آید، m کنندهٔ منطقی dīd است، باهم: دیدم.

anǰaman : انجمن.

wuzurgān : بزرگان.

guft : گفت، مادهٔ ماضی است که به عنوان اسم به کار رفته است.

uskār : سگال. uskār مادهٔ مضارع uskārdan است که به عنوان اسم به کار رفته است. سگالیدن فارسی دری بازماندهٔ uskārdan است.

wīr : یاد، دریافت، wīr در فارسی دری «ویر» و «بیر» شده است.

pursīd : پرسید. مادهٔ مضارع: purs، فارسی دری: پرسیدن، پرس، pursīd با m: پرسیدم.
ku : که.
weh : تلفظ درست: wih: به.
ayāb : یا.
xēm : خیم.
ušān : دو واژه است: u به جای ud پیش از ضمیرهای متصل می آید، šān ضمیر متصل سوم شخص جمع، فارسی دری: شان. šān در جمله کنندهٔ منطقی guft.
hamāg : همه.
čāštag : معرفت.
guft : گفت، مادهٔ مضارع: gōw، فارسی دری: گفتن، گو، guft با šān: گفتند.
nām-dāršnīh : نامداری، نگهداری از نام نیک nām: نام.
dārišn : اسم مصدر از dār، مادهٔ ماضی dāštan، فارسی دری دار، داشتن، īh پسوند مصدری، فارسی دری: «ی».
zōr : زور.
ganz : گنج.
amar : بی شمار، a پیشوند نفی است.
mar : شمار.
pahrēzēd : پرهیزد، فعل مضارع سوم شخص مفرد از pahrēz ، مادهٔ ماضی pahrēxtan، فارسی دری: پرهیز.
dārēd : فعل مضارع سوم شخص از dār.
mard : مرد.
angadīh : ثروت.
handōxt : مادهٔ ماضی است به عنوان اسم به کار رفته است. مادهٔ مضارع: ـ handōz، فارسی دری: اندوختن، اندوز.
pēšag : پیشه.
arzōmandtar : صفت تفضیلی از arzōmand : ارجمند.
ham-uskār : همسگالی، رایزنی.
pahlomtar : صفت تفضیلی است از pahlom: تلفظ درست: pahlum: بهترین.

ترجمه

چه بس رفتم در روزگار
بس رفتم از جایی به جایی
بس پژوهیدم از سخنان دین
بس گرفتم از کتاب و نامه
من دستور [و] گزارنده کردم
من رایزنی را ستوده دیدم
نه دانای خرد دوست را
نه نیز ممیز را ندیدم بی چاره
نه نیک نام اندر بدبختی
و نه بنیاز مرد بخرد
و همداستان دیدم بزرگان را:
به گفت: سگالش، به دریافت: خرد
و دین دستوران را پرسیدم
که خواسته به یا خیم [یا] خرد
و گفتند به همهٔ معرفت
که نامداری زور خرد [است]
چه خواسته و گنج، بی حساب،
خیم پرهیزد و خرد دارد
به مرد ثروت خرد به
اندوختن پیشه ارجمندتر
چه خواستهٔ خیم و رایزنی خرد بهترین [است]

شاکد(۱۳) سطر پایانی این قطعه و قطعهٔ پیشین را نثر می داند و می گوید در این سطرها خلاصهٔ منظومه آمده است.

در قطعه هایی که منظوم اند و یا منظوم پنداشته شده اند در همهٔ ابیات شمار هجاها و شمار تکیه ها مساوی نیست. در پارهٔ زیر مصراع اول ۶ هجا، مصراع دوم ۵ هجا، مصراع سوم ۷ هجا و مصراع چهارم ۵ هجا دارد، مصراع دوم یک واژه دارد که می تواند تکیه داشته باشد(۱۴):

brādarā́n amwastā́n
ud wahigārā́n
wizīdagā́n wēxtagā́n
ud azā́d puhrā́n

ترجمه

برادران با ایمان
و نیکوکار
گزیدگان [و] برگزیدگان
و آزادپوران

شاکد(۱۵) با توجه به مطالب بالا می گوید نه هجا و نه تکیه، هیچ یک، اساس نظم نبوده اند. اساس نظم در شعرهای ایرانی میانهٔ غربی وقف (caesura) بوده است. شاکد قطعه های ج و د را بیتهایی می داند که یک وقف دارند و قطعهٔ ب را بیتهایی می داند که دو وقف، یکی اصلی و

دیگری فرعی، دارند. وی می گوید در قطعه های ج و د ممکن است مصراعها نخست بلندتر از مصراعهای دوم باشند و یا برعکس و در قطعهٔ ب وقف فرعی میان بخش اول و بخش دوم آمده و وقف اصلی پیش از بخش سوم. شاکد می گوید مجموع بخش اول و دوم بلندتر از بخش سوم است و بخش اول از بخش دوم. وی می گوید نوع ب مثالش همین است.

یادداشتها

1- Benvenist, E., `Le texte du Draxt Asūrīk´, JACC XVLL, 1930, 193 - 225; idem, `Le Mémorial de Zarēr´ poème pehlevi mazdéen, JACC XX, 1932, 245 - 93, idem `Une apocalypse pehlevie: Le Žāmāsp Nāmak´, RHR CVI, 1932, 337 - 80.

2- Henning, W.B., Acta Iranica, 15, Téhéran - Liège, 1977, 151 - 167, 349 - 356.

دربارهٔ عروض هندی به کتابهای زیر مراجعه شود:

- بیرونی، کتاب البیرونی فی تحقیق ماللهند، طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸، ص ۱۰۴ و پس از آن.

- Mac Donell, A Vedic Grammar, London 1962, p. 436 seq. ,idem, A Sanskrit Grammar, London 1959, P. 232 seq.

3- Andreas, F. C.

۴ـ کریستین سن، آرتور، اقبال، عباس، شعر و موسیقی در ایران، تهران ۱۳۶۳، ص ۷ و پس از آن، ملک الشعراء بهار، شعر در ایران، به کوشش عبدالحمید شعاعی تهرانی، بی‌تاریخ.

5- Nyberg, H. s., Acta Iranica, 7, Tèhèran - Liege, 1975, 19 - 37.

6- Henning, W. B., Acta Iranica 14, Tèhèran - Liège 1977, 369.

۷ـ کریستن سن جمله های زیر را از بندهش پنج مصراع هشت هجایی دانسته است:

kawād aburnāy andar kiwudē
būd, ušān pad rōd bē hišt, pad
kawādagān bē afsard, uzaw
bē dīd, stad, bē parward,
frazand [ā] windīdag nām nihād.

ترجمه

قباد برنا اندر صندوقی (kiwūd) بود، و [او را] به رود بهشتند، به صندوق (kawādagān) بیفسرد، زوبدید، ستد، بپرورد، فرزند پیدا کرده (windīdag) نام نهاد.

رجوع شود به:

ـ انکلساریا، ت. د.، بندهش، بمبئی ۱۹۰۸، ص ۲۳۱.

ـ خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۹.

ـ فرنبغ دادگی، بندهش، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۵۰.

ـ کریستن سن، آرتور، کیانیان، ترجمهٔ دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۰۸.

- Christensen, A., Gestes des rois dans La tradition de L´Iran antique, P. 48.

8- Henning, W. B., Acta Iranica 15, Téhéran - Liége 1977, 349 - 356.

متن پهلوی در ص ۵۴ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, Pahlavi Texts, Bombay 1897.

9- Shaked, S., Specimens of Middle Persian Verse in W. B. Henning Memorial Volume, London 1970, 395 - 405.

۱۰ـ مأخذ پیشین و نیز «اندرز بهزاد فرخ پیروز» از دکتر احمد تفضلی در:

- Studia Iranica 1/2 1972.

ـ مجلهٔ ایران شناسی، جلد اول، شمارهٔ ۲، ۱۳۵۰.

ـ هفتاد مقاله، ج دوم، گردآوری یحیی مهدوی ـ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۱.

ـ متن پهلوی در ص ۷۴ـ۷۵ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, Pahlavi Texts, Bombay 1897.

۱۱ـ صورت اصلی متن به شرح زیر است:

cēm uzmūd harw wad az
dām hamāg burdan az xrad.

ترجمه

چه آزمودم هر بد از آفرینش همه بردن از خرد [است].

12- Tavadia, J. C., A. Didactic Poem in Pahlavi, in M. P. Khareght Memorial Volume, I, Bombay, 1953, 271 - 5.

متن پهلوی در ص ۱۶۵ و ۱۶۶ کتاب زیر آمده است:

Jamasp - Asana, Pahlavi Text, Bombay 1897.

۱۳ـ مأخذ شمارهٔ ۹ ص ۴۰۲.

۱۴ـ مأخذ شمارهٔ ۸ ص ۳۵۴.

۱۵ـ مأخذ شمارهٔ ۹ ص ۴۰۴.